



سبک صبور (نگاهی به شعر و شخصیت صبور کاشانی)

سید محمد راستگو* و اقدس عدالت‌پور*

چکیده:

میرزا احمد کاشانی متخلص به «صبور»، برادرزاده فتح‌علی خان صبا، از شاعران توانا و کم‌شناخته دوره قاجار است. او در سده سیزدهم هجری در کاشان متولد شد و نزد پدر و عموی خویش تربیت یافت و از آنان شاعری آموخت. او از شاعران عهد فتح‌علی شاه و از ندیمان دربار وی بود که بعد از استقرار عباس میرزا در آذربایجان، از دارالخلافه به آنجا رفت و نزد وی مقام و منزلت پیدا کرد و از منشیان خاص او شد.

در سال ۱۲۲۸ هـ.ق در جنگ بین ایران و روس در ارکوان طالش سرهنگ فوجی از اسیران روسی نومسلمان مشهور به فوج «بهادران» بود و در همین جنگ به دلیل شکست سپاه ایران از سپاه روسیه به درجه شهادت رسید و در همان

سبک صبور
نگاهی به شعر
و شخصیت
صبور کاشانی



* استادیار دانشگاه کاشان

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

طالبش به خاک سپرده شد.

صبور از شاعران دوره بازگشت است و مانند دیگر بازگشتی‌ها در قصیده بیشتر پیرو سنایی، انوری و به‌ویژه فرخی است و در غزل پیرو سعدی و حافظ. قصیده‌های او بیشتر مدح و ستایش است، هم ستایش پیشوایان دین و هم ستایش درباریان قاجار به‌ویژه فتح‌علیشاه، غزل‌های او نیز بیشتر عاشقانه است با چاشنی‌هایی از عرفان و ... قطعه‌های بسیاری نیز دارد که به‌ویژه از نظر تاریخی و اجتماعی قابل توجه‌اند. روی هم رفته به گواهی سروده‌هایش شاعری توانا و چیره‌دست است.

از صبور دیوان اشعاری به جا مانده که چهار نسخه خطی از آن موجود است که ما بر اساس آن‌ها، دیوان شاعر را تصحیح و تعلیق نموده‌ایم و بر پایه آن در این مقاله کوشیده‌ایم تا شعر و شخصیت او را اندکی بکاویم و او را که شاعری کم‌شناخته است، بیشتر بشناسیم.

کلیدواژه‌ها:

میرزا احمد صبور کاشانی، دیوان اشعار، نسخه خطی، سبک.

زندگی‌نامه میرزا احمد صبور کاشانی

۱. نام و نشان

نام این شاعر، «احمد» است و تخلص او چنان‌که از زبان خود او در همه جای دیوانش دیده می‌شود، «صبور». وی از اکابرزادگان دارالمؤمنین کاشان (تذکره دلگشا، ص ۴۴۷ و مصطفی خراب، ص ۱۱۶) است؛ اما در اصل از مردم آذربایجان و از خاندان امرای دنبلی است. خود وی به عبدالرزاق دنبلی مؤلف نگارستان دارا گفته است: «جلد ما از سلسله شما بوده، از بلده خوی به کاشان آمده و در آن دیار توطن کرده است.» (نگارستان دارا، ص ۱۰۲)

نویسنده معاصر، زین‌العابدین مؤتمن^۱ (متوگد خرداد ۱۲۹۳ هـ.ش در تهران) که خود از اخلاف صبور است، نیز به این موضوع اشاره کرده و درباره خانواده‌اش می‌نویسد: «خانواده ما اصالتاً اهل آذربایجان و منتسب به قبیله دنبلی‌ها هستند که هنوز بازمانده‌های این قبیله در خوی وجود دارند.» (زندگینامه و خدمات علمی و

فصلنامه
کاشان‌شناخت
شماره ششم
بهار و تابستان ۱۳۸۹



فرهنگی استاد زین‌العابدین مؤتمن، ص ۱۳)

سلسله نسب او چنین است: «میرزا احمد ابن محمدعلی خان ابن آقا محمد ابن امیر فاضل بیگ ابن امیر شریف بیگ ابن امیر غیاث بیگ... که به سی و یک پشت به یحیی ابن خالد برمکی می‌رسند. این خاندان را می‌توان اولین خاندان بزرگ ادبی شمرد که سلسله آنان از عهد قدیم تا امروز به هم پیوسته و دارای ریاست و جلالت و بزرگی و هنرنده» (لغت‌نامه، ذیل واژه صبا)

۲. تولّد و مرگ

درباره سال تولّد صبور، احوال دوران کودکی، تحصیلات وی و این‌که از چه سنی شروع به سرودن شعر کرده هیچ اطلاعی در دست نیست؛ همین قدر می‌دانیم که در سده سیزدهم در کاشان متولّد شده و «نزد عمو و پدر خویش نشو و نما یافته است». (نگارستان دارا، ص ۱۰۲)

اما درباره سال وفات وی یا بهتر بگوییم سال شهادت وی در تذکرها آمده است که در سال ۱۲۲۸ هـ ق (تذکره اختر، ص ۱۱۸؛ حدیقه الشعراء، ۹۹۷/۲؛ ریحانة الادب، ۴/۱۵۵؛ مجمع الفصحا، ۲/۹۹۱ و احوال و آثار خوشنویسان، ۴/۱۲۵) همراه عباس میرزا در منصب سرهنگی فوجی از نومسلمانان روسی مشهور به فوج بهادران، به جنگ با روس‌ها رفت و در این جنگ در لنکران طالش به چهار زخم گلوله و بیست و هشت زخم نیزه (تاریخ کاشان، ص ۳۶۸) به شهادت رسید. گفتنی است که کسانی شهادت صبور را، سال ۱۲۲۷ هـ ق (تاریخ منتظم ناصری، ۳/۱۵۰۴ و شرح احوال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳ و ۱۴ هجری، ۱/۹۹) می‌دانند، مؤلف تاریخ روضه الصفای ناصری در گزارش شهادت او می‌نویسد:

«وقتی مصطفی خان طالش دیگر باره متوسّل به سردار روسیه شد، اسماعیل خان قاجار شامبیاتی و عبدالله خان ارجمندی سرکرده هزاره فیروزکوهی در اواخر رجب به جانب ولایت گیلان حرکت کردند و جناب نایب‌السلطنه در جنب قلعه لنکران

طالبش سنگری متین ساختن فرمود و فوجی از سربازان رکابی و آذربایجانی به محافظت آن سنگر مأمور شدند. صادق‌خان قاجار عزالدینلو و محمدخان سرهنگ ایروانی و جعفرقلی خان ولد میرزا محمد خان لاریجانی را با سه عراده توپ به حفظ سنگر لنکران مأمور و پیرقلی خان شامبیاتی و عسکرخان افشار رومی و علی‌خان شاطرباشی نوری و میرزا احمد سرهنگ کاشانی برادرزاده فتح‌علی خان ملک‌الشعرا با سپاهی آذربایجانی به محارست قلعه ارکوان نامزد فرمودند و به هر یک تأکیدات در حفظ قلعه و سنگر و استحضار از کار اعدا رفت.» (تاریخ روضة الصفای ناصری، ۱۳/۷۶۳۶)

پس از شکست عباس میرزا از نیارال کتلروسکی، سردار روس «کتلروسکی پس از آن‌که جراحات سپاهش به التیام انجامید در عین سرما راه ارکوان برگرفت و گرماگرم ایل قراباغی را با خود موافق کرده به استظهار ایشان پس از خبر اصلاندوز به ارکوان رسید. مستحفظین آن مکان را پای ثبات از پیش به در رفته به فکر نجات افتادند و سر خود گرفته پای به وادی فرار نهادند، الا میرزا احمد کاشانی برادرزاده فتح‌علی خان که به سرهنگی فوج ینگه مسلمان مقرر بود، معنی تخلّص خویش را که صبور بود به منصه ظهور رسانیده در آن مکابرت و مشاجرت، مقاومت و مصابرت ورزید تا به درجه شهادت رسید.»^۲ (ر.ک: همان، ۱۳/۷۶۳۹ - ۷۶۴۲)

مدفن وی در طالبش است. (نگارستان دارا، ص ۱۰۳)

۳. مشاغل

صبور از شعرای عهد فتح‌علی شاه قاجار و از ندیمان دربار وی بود که بعد از استقرار عباس میرزا نایب‌السلطنه در آذربایجان، از دارالخلافه به آنجا رفت و نزد ولیعهد قرب و منزلت یافت و در زمرة منشیان خاص (حدیقه الشعرا، ۲/۹۹۶) درآمد و از آنجا که خطی خوش داشت، در دفترخانه مبارکه عباس میرزا (مجمع الفصحا، ۲/۹۹۱) در تبریز، به انشای رسایل پرداخت و مدتی مستوفی دیوان وی بوده و در این مسلک به تحریر ارقام می‌پرداخت. (نگارستان دارا، ص ۱۰۲)

فصلنامه
کاشان‌شناخت
شماره ششم
بهار و تابستان ۱۳۸۹



وی سمت کلانتری ولایت کاشان را نیز داشت. در این باره، مؤلف زینة الماد/یح می‌نویسد: «...حسب الفرمان خدیو زمان به کلانتری ولایت کاشان سرافراز و به این واسطه از اعظم آن ولایت ممتاز است...» (ص ۳۰۲)

علاوه بر این‌ها، سردار کل عساکر منصوره عباس میرزا بود (تاریخ کاشان، ص ۳۶۷) و در جنگ بین ایران و روس در ارکوان طالش، منصب سرهنگی فوجی از اسیران روسی نومسلمان مشهور به «فوج بهادران» را برعهده داشت. (نگارستان دارا، ص ۱۰۳)

۴. اخلاق و رفتار

در مورد خصوصیات اخلاقی صبور، محمدصادق هما در زینة الماد/یح می‌نویسد: «شاعری است فرشته‌خصال و سخنوری است خجسته‌احوال، اخلاقش حمیده و صفاتش پسندیده، از معاصی دور و از ارتکاب مناهی مهجور است، از فضیلت بهره‌ور و در سلک شعرای فصاحت‌گستر است، صداقت‌کیش و ارادت‌اندیش، اخلاص‌شعار و جان‌نثار شهنشاه گردون‌اقتدار است. خطش خوب و نظمش مرغوب، به غث و سمین سخن آگاه و قصاید رنگینش بر این مطلب گواه، شعرش متین و کلامش دلنشین است...» (ص ۳۰۲)

این اخلاق و رفتار را دیگر تذکرها نیز تأیید کرده‌اند و او را مردی شمرده‌اند: کریم‌الاخلاق (حدیقة الشعراء، ۹۹۶/۲)؛ نیکونهاد عالی‌نژاد (مجمع الفصحا، ۹۹۱/۲)؛ دارای اخلاق فاضله (ریحانة الادب، ۴۱۵/۳)؛ پاک‌طینت (مصطفی خراب، ص ۱۱۶)؛ پاک‌اعتقاد و دین‌دار و زاهدی شب‌زنده‌دار و پرهیزگار (تذکره دلگشا، ص ۴۴۷)؛ خوش‌باطن و چون اکثر اهل کاشان دامنش چون دلش پاک (سفینة المحمود، ۴۲۸/۲)؛ در دامگاه جهان و نوایب دوران صبور و وقور و در محافل رفقا با محاورت غم‌زدا اطوار شیرین و حرکات نمکین و صحبت روح‌فزا و مشرب عذب و شیرین‌سخن و آگاه از قاعده ملوک و حسن سلوک (نگارستان دارا، ص ۱۰۲)؛ از علوم رسمی بابره (تذکره اختر،

ص ۱۱۹)؛ در فنون شاعری شهره و در خط و ربط و انشای نظم و نثر سرآمد
اقران. (مجمع الفصحا، ۹۹۱/۲)

۵. سفرها

چنان که از اشعار صبور برمی آید، سفری به خراسان و نیشابور داشته است:
من که خود را در هوای خدمت میمون تو
شهره در ملک ری و خاک خراسان یافتم
(دیوان صبور، ص ۲۸۲)
بینوا باز ز اصفهان و عراق آمدم راست تا به نیشابور
(همان، ص ۳۳۸)

و زمانی نیز در منصب سرهنگی در اصفهان به سر می برده:
السرور ای اهل اصفاهان که جان آورده ام
یعنی از خاک در شه ارمغان آورده ام...
سوی ملک اصفهان اینک سپاهی بی قرین
در رکاب خسرو صاحب قران آورده ام
(همان، ص ۲۷۶ و ۲۷۷)

به زندگی خویش در تبریز نیز اشاراتی دارد:
صبور از هجر او تاب و تبم بین مبین کآسوده ام در ملک تبریز
(همان، ص ۱۳۳)
وی مدتی را نیز دور از خانواده در گیلان - احتمالاً همان جنگ طالش - سپری
کرده است:

ز وصل مانده جدا و به هجر گشته قرین
گهی به نوحه از آنم گهی به ناله از این...
نه یآوری است درین شهرم از اناث و ذکور
نه محرمی است درین ملکم از بنات و بنین...

ایا نسیم صبا کز قدوم خرمّ توسّ
 شکوه موسم اردیبهشت و فروردین...
 تویی چو پیک غریبان سفر کن از گیلان
 به سوی کاشان آن خطّه بهشت آیین...
 (همان، ص ۳۰۳)

۶. بستگان مشهور

۶-۱. پدر:

پدر میرزا احمد صبور، محمدعلی خان، وزیر لطف‌علی خان زند بوده است. گفتنی است که نام پدر وی در هیچ یک از تذکرها نیامده است، تنها دانشمند معاصر، زین‌العابدین مؤتمن که از نوادگان اوست، در زندگی‌نامه خویش از آن یاد کرده است: «جدّ بزرگ من، فتح‌علی خان صباست که جدّ مادری‌ام بود و جدّ مستقیم پدری‌ام، محمدعلی خان، وزیر لطف‌علی خان زند بود. وقتی آقا محمدخان قاجار سلسله زندیه را منقرض کرد به تبع آن جدّ پدری‌ام، محمدعلی خان را به طرز شقاوت‌باری به قتل رساند و جدّ مادری‌ام از قضای روزگار بعدها به مقام ملک الشعرائی دربار فتح‌علی شاه رسید و از آن به بعد دودمان ما که در کاشان زندگی می‌کردند به تهران منتقل و ساکن شدند، پسر آن محمدعلی خان، میرزا احمد صبور جدّ مستقیم من است که ما در خانواده او را میرزا احمد شهید می‌گوییم چون در جنگ‌های ایران و روس به شهادت رسید و این میرزا احمد صبور همان کسی است که ملک‌الشعرا بهار خود را از اعقاب او می‌داند.» (ر.ک: زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی استاد زین‌العابدین مؤتمن، ص ۱۳-۱۵)

۶-۲. پسر:

در مجمع‌الفصحا و نگارستان دارا از یک پسر او به نام «میرزا محمد» نام برده شده است: «خلف‌الصدق آن جناب آقا میرزا محمد دبیری است نیکونگار و نکته‌دان و رفیقی

صداقت‌شعار و مهربان و در خدمت ایشان دیوان آن جناب [صبور] به نظر رسیده، از نتایج طبعش پیداست که قدرتی کامل داشته است.» (مجمع الفصحا، ۹۹۲/۲)
بعد از مرگ صبور «ولیعهد همان مواجب و سیورغال او را به عیال او بازگذاشت و فرزندش میرزا محمد در سایه ولیعهد به تحصیل مشغول است.» (نگارستان دارا، ص ۱۰۳)

۳-۶. همسر:

همسر صبور، دختر حاجی محمدعلی نیاسری و خواهر مهدی نیاسری^۳ می‌باشد.
(نسخه خطی دیوان صبور، شماره ۵۵۵۱، برگه اول)

۴-۶. عمو:

فتح‌علی خان صبا، ملک‌الشعرای دربار فتح‌علی شاه، عموی صبور است. چنان‌که همه تذکرها، که از صبور سخن گفته‌اند، او را برادرزاده صبا دانسته‌اند، خود شاعر نیز در قصیده‌ای از این نکته چنین یاد کرده است:
چون صبا عمم شه ملک سخن

خویش را در شاعری شیرین‌زبان آورده‌ام
(دیوان صبور، ص ۲۷۹)

۵-۶. نوه:

زین‌العابدین ابن محمد مؤتمن الأطباء، طبیب مخصوص دربار ناصرالدین شاه از نوادگان مشهور وی است که در تاریخ منتظم ناصری (۱۵۰۶/۳) نیز به او اشاره شده است. یکی از نسخ دیوان صبور در سال ۱۳۲۰ هـ ق در کاشان به دست او رسیده است. (نسخه خطی دیوان صبور، شماره ۵۵۵۱، برگه اول)

۷. ممدوحان صبور

صبور به جز مدح و ستایش چهارده معصوم (ع)، چهار تن از رجال و درباریان روزگار خویش را مدح کرده است: فتح‌علی شاه قاجار؛ عباس میرزا نایب‌السلطنه،

فصلنامه
کاشان‌شناخت
شماره ششم
بهار و تابستان ۱۳۸۹



پسر دوم فتح‌علی شاه قاجار؛ حسین خان سردار قزوینی پسر محمد خان قاجار و میرزا مؤمن طبیب.^۴

۸ شاعران معاصر صبور

صبور با شاعران متعددی هم‌روزگار بوده که معروف‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: رفیق اصفهانی، سحاب اصفهانی، صبا کاشانی، مجمر اصفهانی، عبدالرزاق بیگ دنبلی، همای مروزی و نشاط اصفهانی.

از این میان تنها نام دو تن، صبا و سحاب، در دیوان صبور آمده است. نخست صبا، که افزون بر بیتی که پیش‌تر یاد شد، در قطعه‌ای تاریخ انتصاب او به احتساب‌الممالکی (۱۲۱۳ هـ.ق) را چنین بیان می‌کند:

چو گشت محتسب از احتساب خسرو دهر

پی نظام جهان در جهان جناب صبا

نوشت از پی تاریخ آن صبور که باز

حساب یافت جهانی از احتساب صبا

(دیوان صبور، ص ۳۵۰)

دیگر سحاب، که قطعه‌ای در تاریخ فوت او سروده است:

رفت از جهان سحاب چو باران ز اشک من

بنگر که تا بینی باران بی‌سحاب

بی‌او حباب آبله‌ام بر جگر ببین

تا بی سحاب خوش نگری جلوۀ حباب

از بهر درّ ناب کجا آورند باز

کز قطره‌های فیض سحاب است درّ ناب

در خاک تیره چهره نهفت آن سحاب جود

زین پس عجب که مزرع آمال جوید آب

تا او نهاد دیده به خواب عدم مرا
 نامد ز سیل اشک دمام به دیده خواب
 خورشید را سحاب کند تیره و ببین
 چون بی سحاب تیره به چشم شد آفتاب
 بر کشتزار هستی من ای عجب که چرخ
 بارد زمانه قطره شادی پس از سحاب
 باد از سحاب رحمت حق جانش در نعیم
 گر جان من ز دوری او ماند در عذاب
 (همان، ص ۳۲۰)

شعر صبور

صبور از شاعران دوره بازگشت است. به همین دلیل، سبک و سیاق شعر او همان سبک و سیاق بازگشتی هاست و مانند هم دوره های خود، در قصیده پیرو قصیده سرایان خراسانی نظیر فرخی، سنایی و انوری، و در غزل پیرو غزل سرایان عراقی به ویژه سعدی و حافظ است. به همین دلیل، در شعر او مانند بیشتر معاصران او چیزی که امروزه «سبک شخصی» خوانده می شود، کمتر دیده می شود و ویژگی های سبکی او، بیشتر همان ویژگی های عمومی سبک بازگشت است. چنان که می دانیم سبک بازگشت نیز تقلیدی از سبک خراسانی در قصیده و سبک عراقی در غزل است؛ از این روی، بیشتر ویژگی های آن دو سبک در شعر شاعران بازگشت و از جمله صبور دیده می شود، اما این موارد به هیچ وجه به معنی نفی ارزش صبور و توان شاعری او نیست. درست است که او یک بازگشتی پیرو است، اما بی گمان شاعری تواناست و بر انواع شیوه های سخنوری سلطه قابل توجهی داشته است و به قول مجمع الفصحا «از نتایج طبعش پیداست که قدرتی کامل داشته است.» (ص ۹۹۲)

اینک نگاهی گسترده به شعر صبور در سه سطح زبانی، بلاغی و فکری.

سطح زبانی

شعر صبور در سطح زبانی یعنی موسیقی، واژگان و ساختارهای دستوری نکته چشم‌گیر و ویژه‌ای ندارد و همان حال و هوای دیگر شاعران بازگشت را دارد. با این همه می‌توان یاد کرد که وزن شعر او بیشتر، وزن‌های خوش‌آهنگ و پرکاربرد (رمل، هزج، مجتث) است و از وزن‌های کم‌کاربرد و سنگین در شعر او چندان نشانی نیست.

از ردیف نیز فراوان بهره گرفته و به این شیوه موسیقی شعر خویش را غنی‌تر ساخته است. هم ردیف‌های اسمی و هم ردیف‌های فعلی، اما از ردیف‌های طولانی و عبارتی در شعر او خبری نیست.

واژگان شعر او نیز بیشتر واژگان متداول و شناخته و به‌قاعدۀ است اما گاهی به‌ضرورت وزن و قافیه و سبک، یا از روی تفنّن و تقلید گونه‌ای کهن‌گرایی واژگانی در شعر او دیده می‌شود، مانند:

– «دستور» به جای «وزیر»:

دونی چو او خسیس و فرومایه از چه روی

دستور کامران شه کامکار ماست

(دیوان صبور، ص ۳۲۳)

– «کجا» به جای «که»:

هماورد او در جهان مرد نیست کجا پیل با او هماورد نیست

(همان، ص ۳۶۷)

چنان‌که گاه نیز واژه‌ها را چه در ساخت و چه در معنی به گونه غیر متداول به کار می‌برد، اسم را به جای صفت مانند:

– «آواز» به جای «آوازه» و به معنی معروف و مشهور:

نیست جز آوازه خویت ای خرم کسی

کو به خوبی در همه ملک جهان آواز شد

(همان، ص ۲۶۱)

- و یا صفت را به جای اسم، مانند «گویا» به جای «گویایی»:
کلیمانه خواند آیتی عندلیب که نای فرو بسته گویا گرفت
(همان، ص ۲۳۴)

- بازتابی از زبان کوچه و بازار نیز در شعر او دیده می‌شود، مانند:
«دل‌دل»:
عاشقان خود کار خویش از سادگی مشکل کنند
دل دهند از دست و آن‌گه از پیش دل‌دل کنند
(همان، ص ۱۱۷)

«مست و ملنگ»:
این عجب بین که شاهدان چمن همه بی‌باده‌اند مست و ملنگ
(همان، ص ۲۷۰)

- «دم رفتن» (که گویا بازتابی از لهجه کاشانی باشد) به معنی وقت رفتن:
دم رفتن شد آن قدر بنشین کز میان جان خسته برخیزد
(همان، ص ۱۰۶)
- ترکیب‌های زیبا و خوش‌ساخت نیز کم و بیش در شعر او دیده می‌شود، مانند:
«کارآزمایان قضا»:

گر جهان ویران نشد کارآزمایان قضا
با جهان یک‌چند از حکمت مدارا کرده‌اند
(همان، ص ۱۸۵)

«شمع شقایق»:
شود تیره هر شمعی از باد و بنگر که روشن شد از باد شمع شقایق
(همان، ص ۲۲۵)

- از واژه‌های کم‌کاربرد نیز بهره گرفته است، مانند:
«پاکاری» به معنی چاکری و خدمتکاری:
ز شاهان حضرتش را ننگ شد زان که جاویدان
به صد آیین کند جبریلش اندر خانه پاکاری
(همان، ص ۲۲۳)

«شخ‌کمان» به معنی تیراندازی که کمان او بسیار سخت باشد:

جفا به غیر من آن شوخ شخ‌کمان نکند

که بر وفای کسی اعتماد آن نکند

(همان، ص ۱۱۶)

نکته آخر در بحث واژه‌ها، این‌که بسامد واژه‌های عربی در شعر صبور بالا نیست، اما گاه در بافت شعر خویش به آسانی تعبیرات قرآنی و ترکیبات عربی را هنرمندانه می‌گنجاند، چنان‌که در بیت:

خاکیان بالغدو و الاصال قدسیان بالعشی و الابرار

(همان، ص ۲۳۰)

سطح بلاغی

شعر صبور نشان می‌دهد که وی بلاغت و فنون بلاغی را به خوبی می‌شناخته و در شعر خویش بسیار و به‌جا از آن‌ها بهره گرفته است، به گونه‌ای که می‌توان نمونه‌های بسیار خوبی از انواع شگردهای بدیعی و بیانی به ویژه آرایه‌های لفظی از شعر او به دست داد.

گفتنی است که پاره‌ای از آرایه‌ها مانند انواع جناس در شعر صبور بسامد چشم‌گیری دارد، در مقابل آرایه‌هایی چون ایهام بسامد کمتری دارد. اینک نمونه‌هایی از انواع شگردهای بیانی، بدیعی در شعر صبور را یاد می‌کنیم و تحلیل و بررسی آن‌ها را، که به مقاله‌ای جدا نیاز دارد، به جای دیگر وامی‌گذاریم:

۱. انواع جناس

۱-۱. جناس تام:

درید خنجرش اندر بر صدور صدور

شکست ناچخش اندر بر عظام عظام

(همان، ص ۱۹۷)

سبک صبور
نگاهی به شعر
و شخصیت
صبور کاشانی



۲-۱. جناس ناقص:

قضا نگر که به رغم لثام و کام کرام زمام بُختی بُخت از کف لثام گرفت
(همان، ص ۲۱۶)

۳-۱. جناس لفظی:

مشمر حدیث درد دلم سرسری که هست
دور از تو شمع جان به گذرگاه صرصرم
(همان، ص ۲۸۸)

۴-۱. جناس خطی:

سپاه میر ختن چیره شد به جیش حبش
چو این تهمتن یل خنجر از نیام گرفت
(همان، ص ۲۱۵)

۵-۱. جناس مرکب:

نیست گر دون نظر همّت گردون بلند
از چه رو شیوه او پرورش هر دون شد
(همان، ص ۱۰۹)

۶-۱. جناس قلب:

ماحی آیات کفر و حامی آثار دین
کز خدا بر خلق هم سلطان و هم پیغمبر است
(همان، ص ۱۹۰)

۷-۱. جناس اشتقاق:

صفای صفّه اش دلجوی همچون صفوت دلبر
رواق منظرش منظور همچون منظر جانان
(همان، ص ۲۹۶)

۸-۱. جناس زاید:

صبور از دست خوبان کی توان رست کزین دستان به گیتی داستان هاست
(همان، ص ۸۳)

۲. مقابله:

دهد ز قهر تو خاصیت شرنگ شکر شود ز لطف تو همخوابه شمال سهام
(همان، ص ۱۹۸)

۳. ایهام تناسب:

با تو ای دلبر شیرین حرکات رو سوی شاهد خرمن نکنم
(همان، ص ۱۵۳)

۴. ایهام تضاد:

بر سر اعدای دین تیغ کجش راست همچون ذوالفقار حیدر است
(همان، ص ۲۵۱)

۵. خلاف آمد:

باده مستی دهد این طرفه که در کوی مغان
هر که خم خانه تهی ساخته هشیارتر است
(همان، ص ۳۸۵)

۶. عکس:

خسروان را نه ز تاج است و کمر روزبهی
هر که خاک قدم دوست شود بهر روز است
(همان، ص ۷۴)

۷. مدح شبیه به ذم:

کس ز دستش که سود عالم ازوست غیر گنجور کان ندیده زیان
(همان، ص ۲۹۲)

۸. ذمّ تشبیه به مدح:

نجسته بهره ز علمی به جز نجوم و درین فن
چنان بود که نداند ز آفتاب سها را
(همان، ص ۳۱۹)

۹. استثنای منقطع:

غیر معدن که ز دست تو کند بر سر خاک
حبذا جود تو نگذاشته در دهر فقیر
(همان، ص ۲۶۸)

۱۰. ارسال مثل:

جویمش هر طرف و زان اثری پیدا نیست
گر چه رسمی است که جوینده بود یابنده
(همان، ص ۱۶۹)

۱۱. تشبیه:

شوخی است دلربا و ز سرهای دشمنان
هنگام کینه راست چو شیخی معمم است
(همان، ص ۲۵۵)

۱-۱۱. تشبیه جمع:

آن کند با خصم تیغت کز خواص
مهر با شبنم کند مه با کتان
(همان، ص ۳۰۱)

۲-۱۱. تشبیه مرکب:

عیان ز حلقه مشکین گیسوان رویش
چنان که چهره خورشید از سواد غمام
(همان، ص ۱۹۵)

۱۱-۳. تشبیه تفضیل:

آسمان خواندم جوان بخت تو را از رتبه لیک
آسمان را قامت از پیری دو تا چون چنبر است
(همان، ص ۱۹۳)

۱۲. استعاره:

ز شیمه کرم توست کز پیشزه سپهر به زرّ و سیم برآموده پشت ماهی سیم
(همان، ص ۲۹۰)

— استعاره مکنیه:

صبور شکوه ز اغیار چون کنم که مرا ز چشم یار همی چشم آسمان افکند
(همان، ص ۱۱۵)

۱۳. کنایه:

آستین بر من میفشان خاصه اکنون کز نیاز
در هوایت طایر جان را پرافشان یافتم
(همان، ص ۲۸۳)

۱۴. تلمیح:

عقل ار دلیل اوست نجوید مقام او
چون آهوپی که خضر ره پور ادهم است
(همان، ص ۲۵۵)

سطح فکری

صبور شاعری
نگاهی به شعر
و شخصیت
صبور کاشانی

صبور شاعری مدیحه سراسر است و دیوان خود را چنان که معمول روزگار وی بوده
با مدح پیامبران و امامان هدی آغاز نموده است. در واقع، قصاید او به دو گروه
مذهبی و درباری تقسیم می شود.



الف. اشعار مذهبی: این نوع شعر که به‌ویژه پس از صفویان رونق بسیار گرفت، در دوره بازگشت همچنان پررونق بود و از همین روی صبور نیز که شاعری شیعه‌مذهب و معتقد است، با سرودن چهارده قصیده در مدح و منقبت معصومین(ع) - جز حضرت فاطمه(س) - ارادت خویش را به این خاندان نشان داده است. نخستین قصیده وی که ۹۷ بیت دارد، در مدح حضرت خاتم‌الأنبیاء(ص) می‌باشد، با مطلع:

چیست آن دریای نورانی که عقلش گوهر است

رشحه‌ای ز امواج فیضش صد چو بحر اخضر است

(همان، ص ۱۸۹)

دو قصیده بعد در منقبت حضرت علی(ع) و اظهار ارادت به آستان ایشان، آن‌گاه یازده قصیده در ستایش دیگر امامان به ترتیب از مدح امام حسن مجتبی(ع) تا امام مهدی(عج) و جای شگفتی است که چرا او که همه معصومان را ستوده، حضرت فاطمه را نستوده است.

وی در پایان این قصیده‌ها، گاه دست توسل و دیده امید به عنایت و توجه ائمه می‌گشاید و از آنان شفاعت و یاری می‌جوید. برای نمونه در پایان قصیده‌ای که در مدح امام رضا(ع) است می‌سراید:

ز لطف چشم آن دارم که در هنگامه محشر

برندم جانب دوزخ چو با آن ذلت و خواری

ز روی مرحمت سویم نظر بگشایی ای سرور

که از کس جز توأم نبود امید رحمت و یاری

(همان، ص ۲۲۵)

ب. اشعار درباری: شعر درباری که از روزگار صفویه تا اندازه‌ای رونق خود را از دست داده بود، در روزگار فتح‌علی شاه دوباره بازار گرمی یافت، و شاعران بسیاری از جمله صبور بدان روی آوردند و با اغراق و مبالغه و چاپلوسی به ستایش درباریان پرداختند؛ چنان‌که صبور در چهارده قصیده، فتح‌علی شاه را مدح می‌کند و از عدل و

داد وی سخن می‌گوید و هشت قصیده را نیز به مدح ولیعهد وی اختصاص می‌دهد. اغلب این قصاید با تغزل شروع و با شریطه تمام می‌شود. صبور مانند دیگر بازگشتی‌ها در قصیده‌هایش به فرخی، سنایی و انوری توجه داشته و قصاید آنان را استقبال کرده است. نکته‌ای که خود او نیز از آن یاد کرده است:

خاصه در نظمی که گوید انوری از افتخار

این قصیده بر سبیل امتحان آورده‌ام
(همان، ص ۲۷۹)

اینک چند نمونه از استقبال‌های او:
- از فرخی:

سپیده‌دم که فکند آسمان حجاب ظلام	درآمد از درم آن سروقد سیم‌اندام
(دیوان صبور، ص ۱۹۴)	
بنفشه‌زلف من آن سروقد سیم‌اندام	بر من آمد وقت سپیده دم به سلام
(دیوان فرخی، ص ۲۴۰)	

- از انوری:

خون گشته دل ز گردش چرخ ستمگرم

کز خون لبالب است درین بزم ساغرم
(دیوان صبور، ص ۲۸۶)

تا آمد از عدم به وجود اصل پیکرم	جز غم نبود بهره ز چرخ ستمگرم
	(دیوان انوری، ص ۳۲۶)

- از سنایی:

باز از دم جان‌بخش صبا صفحه غبرا	شد تازه‌تر از ساحت این گلشن خضرا
	(دیوان صبور، ص ۲۴۱)
آراست جهان‌دار دگر باره جهان را	چون خلد برین کرد زمین را و زمان را
	(دیوان سنایی، ص ۹۹)

صبور به غزل‌سرایی نیز علاقه فراوانی نشان داده است و در این کار به اشعار حافظ و سعدی نظر دارد و از غزل‌های آنان به‌ویژه حافظ استقبال نموده و ارادت خود را به وی در انتخاب اوزان و بحور و مضامین نشان داده است. اینک نمونه‌هایی از استقبال‌های او:

— از حافظ:

جان بی‌جمال جانان میل جهان ندارد آری جهان نشانی زان نقد جان ندارد
(دیوان صبور، ص ۱۰۰)

جان بی‌جمال جانان میل جهان ندارد هر کس که این ندارد حقاً که آن ندارد
(دیوان حافظ، ص ۱۱۷)

به تیر غمزه خونم ریخت چشم آن کمان‌ابرو
دلا گفتم مشو غافل از آن چشم و از آن ابرو
(دیوان صبور، ص ۱۶۷)

مرا چشمی است خون‌افشان ز چشم آن کمان‌ابرو
جهان پرفتنه می‌بینم از آن چشم و از آن ابرو
(دیوان حافظ، ص ۴۰۶)

— از سعدی:

تا بینم روز مرگ آن ماه مهرافروز را
در دعا پیوسته خواهم از خدا آن روز را
(دیوان صبور، ص ۶۰)

دوست می‌دارم من این نالیدن دلسوز را تا به هر نوعی که باشد بگذرانم روز را
(دیوان غزلیات سعدی، ص ۲۰)

در خم هر موی او خسته‌دلی مبتلاست زلف مسلسل مگو حلقه دام بلاست
(دیوان صبور، ص ۷۷)

سلسله موی دوست حلقه دام بلاست
هر که درین حلقه نیست فارغ ازین ماجراست
(دیوان غزلیات سعدی، ص ۷۲)

ـ از خاقانی:

صبور:

ادیب عشق از آغازم جنون آموخت چون سازم

مرا او پیر تعلیم است و من طفل دبستانش

(دیوان صبور، ص ۱۳۷)

مرا دل پیر تعلیم است و من طفل زبان‌دانش

دم تسلیم سر عشر و سر زانو دبستانش

(دیوان خاقانی، ص ۲۰۹)

جز استقبال در وزن و قافیه، صبور گاه نکته‌ها و مضامینی را نیز از حافظ و

دیگران اقتباس کرده است، اینک نمونه‌هایی:

به کامت یک دو روز از دور گردون شد مشو غافل

که اندر پرده بازی‌های پنهانی کند گردون

(دیوان صبور، ص ۱۶۳)

هان مشو نومید چون واقف نه‌ای ز اسرار غیب

باشد اندر پرده بازی‌های پنهان غم مخور

(دیوان حافظ، ص ۲۷۱)

از پی رجم رقیب دیونهاد است کاه من از سینه چون شهاب برآمد

(دیوان صبور، ص ۱۱۱)

ز رقیب دیوسیرت به خدای خود پناهم

مگر آن شهاب ثاقب مددی دهد خدا را

(دیوان حافظ، ص ۲۴)

الا ای پیک مشتاقان که بادت وصل یاران خوش

دل‌م خون شد ز هجران مژده دیدار بازآور

(دیوان صبور، ص ۱۳۱)

سبک صبور
نگاهی به شعر
و شخصیت
صبور کاشانی



مرحبا ای پیک مشتافان بده پیغام دوست

تا کنم جان از سر رغبت فدای نام دوست

(دیوان حافظ، ص ۷۶)

کور به دیده بی‌رخ دلدار

زان‌که هر دیده بهر دیدار است

(دیوان صبور، ص ۷۲)

دیده را فایده آن است که دلبر ببند

ور نبیند چه بود فایده بینایی را

(دیوان غزلیات سعدی، ص ۳۴)

شمع است و شاهد و می و معشوق و چنگ و نی

خیز ای ندیم و وقت غنیمت شمار هی

(دیوان صبور، ص ۱۷۷)

شب است و شاهد و شمع و شراب و شیرینی

غنیمت است چنین شب که دوستان بینی

(دیوان غزلیات سعدی، ص ۹۱)

ز اسرار حقیقت دم فرو بند

که خاموشی است شرط نکته‌دانی

(دیوان صبور، ص ۱۷۶)

هر که را اسرار حق آموختند

مهر کردند و دهانش دوختند

(مثنوی معنوی، ۲۲۴۰/۵)

موضوع غزل‌های صبور، عشق همراه با چاشنی عرفان و دیگر مضامین متداول

غزل فارسی است که البته در تصویر این مسائل تا حد زیادی استقلال فکری و

هنری به چشم می‌خورد. گاه نیز در پایان غزل به شیوه حافظ گریز به مدح فتح‌علی

شاه زده و غزل مدحی ساخته است.

وی در قالب قطعه نیز طبع آزمایی نموده است، قطعات دیوان وی— که از نظر

اطلاعات تاریخی اهمیت خاصی دارند— به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول شامل

ماده‌تاریخ‌ها است که بیشتر آن درباره تاریخ توگلد و مرگ اشخاصی است و بقیه

درب‌گیرنده تاریخ ساخته شدن بناهایی مثل دارالشفا، کاروانسرا، قنات، پل، تاریخ

ساختن توپ، تاریخ ولیعهد شدن عباس میرزا و به احتساب رسیدن فتح‌علی خان صبا، و ... دسته دوم شامل قطعه‌هایی است در هجو یا مدح یا تقاضا از بزرگی که در قطعه‌های هجوی به اقتضای موضوع، از آوردن الفاظ رکیک و ناپسند خودداری نکرده است. خود او نیز به این تندی و برندگی زبانش در هجو واقف بوده به گونه‌ای که می‌سراید:

با چو من شاعر هزل مکن عربده‌ساز

ور نه هر چند بزرگی و به جای پدری

طبع چون آب من از آتش غیرت ترسم

خاک ناموس تو بر باد دهد تا نگری

(دیوان صبور، ص ۳۴۷)

وی بر خلاف عمّ خویش، صبا، از مثنوی کمتر استفاده کرده است و در دیوانش فقط یک مثنوی پنجاه بیتی بر وزن شاهنامه (فعولن فعولن فعولن فعل) در توصیف دلاوری‌های عباس میرزا، دیده می‌شود. با مطلع:

همی تا بود گردش ماه و مهر به کام جهان‌دار گردد سپهر

(همان، ص ۳۶۵)

در دیوان صبور علاوه بر قالب‌های شعری فوق دو ترکیب‌بند هفت‌بندی (۱۲۹ بیت) و ۱۴۱ رباعی نیز وجود دارد.

در پایان بد نیست داوری‌های صبور را درباره شخصیت و شعر خویش، از زبان خود او بشنویم. داوری‌های متناقضی که هر کدام حال و هوایی خاص و زمینه‌ها و انگیزه‌های متفاوت داشته‌اند. در اثر همین زمینه‌ها و انگیزه‌های متفاوت است که یک جا، سخن خویش را در برابر ممدوح ران ملخی بی‌ارزش می‌شمارد:

اینکم تحفه به درگاه تو پای ملخی است

تو سلیمانی و بر مور ازین خرده مگیر

(همان، ص ۲۶۹)

سبک صبور
نگاهی به شعر
و شخصیت
صبور کاشانی



و در جای دیگر آن‌ها را افکار بکر و بی‌نظیر می‌خواند:
در ثنایت کس چو من ناورده زین افکار بکر
گر چه هر کس مر تو را از جان ستایش گستر است
(همان، ص ۱۹۴)

گاهی خود را سگ معشوق می‌داند:
من هم سگی به کوی تو آخر چه می‌شود
یک‌بار نامم ار گذرد بر زبان تو
(همان، ص ۱۶۵)

و گاهی چنان فخر می‌فروشد که سر رشته عقل را در کف راد خویش می‌بیند و
شاگردی خویش را افتخار اهل هنر:
دریای کمال طبع و قّاد من است سر رشته عقل در کف راد من است
شاگردیم افتخار اهل هنر است تا تربیت لطف شه استاد من است
(همان، ص ۳۷۱)

گاه نیز اغراق نموده و شعرش را از وحی آسمان بالاتر می‌داند:
زان بیانم ز نکته‌های بدیع رونق از وحی آسمان برداشت
(همان، ص ۲۰۴)

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد، برمی‌آید که میرزا احمد صبور، سبک شخصی خاصی ندارد و ویژگی‌های شعری او همان ویژگی‌های شعر شاعران دوره بازگشت است؛ اما کار او تنها تقلید و پیروی صرف نیست بلکه نوآوری‌های فراوانی در شعرش دیده می‌شود که از داشتن طبعی دلنشین، و مهارت و تبخّر در فنون شاعری حکایت می‌کند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. نویسندهٔ رمان مشهور *آشیانهٔ عقاب* و کتاب مهم *تحویل شعر فارسی*.
۲. واقعهٔ این جنگ را مؤلف تاریخ منتظم ناصری نیز شرح کرده است. (در این باره بنگرید به تاریخ منتظم ناصری، ۱۵۰۴/۳-۱۵۰۶)
۳. مهدی نیاسری، کاتب نسخه‌ای از دیوان صبور است که به شمارهٔ ۵۵۵۱ در کتابخانه ملی ملک موجود است.
۴. اطلاعی از وی در دست نیست.

منابع:

- /احوال و آثار خوشنویسان؛ مهدی بیانی، چاپ دوم، علمی، تهران ۱۳۶۳.
- /از صبا تا نیما؛ یحیی آرین‌پور، چاپ چهارم، زوآر، تهران ۱۳۷۲.
- تاریخ روضه الصفای ناصری؛ رضاقلی خان هدایت، چاپ اول، اساطیر، تهران ۱۳۸۰.
- تاریخ کاشان؛ عبدالرحیم کلانتر ضرابی، به کوشش ایرج افشار، چاپ سوم، امیرکبیر، تهران ۲۵۳۵ شاهنشاهی.
- تاریخ منتظم ناصری؛ محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، چاپ اول، دنیای کتاب، تهران ۱۳۶۷.
- تذکره /ختر؛ احمد گرجی‌نژاد، چاپ اول، بی‌نا، تبریز ۱۳۴۳.
- تذکره دلگشا؛ علی‌اکبر نواب شیرازی (متخلص به بسمل)، چاپ اول، نوید، شیراز ۱۳۷۱.
- حدیقه الشعرا؛ سید احمد دیوان بیگی شیرازی، چاپ اول، زرین، تهران ۱۳۶۵.
- دیوان انوری؛ علی ابن محمد انوری، به اهتمام محمد تقی مدرس، چاپ چهارم، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۲.
- دیوان حافظ شیرازی؛ تصحیح سید محمد راستگو، چاپ اول، خرم، قم ۱۳۷۵.
- دیوان سنایی غزنوی؛ به اهتمام محمد تقی مدرس، سنایی، بی‌جا، بی‌تا.
- دیوان صبور؛ میرزا احمد صبور کاشانی، تصحیح سید محمد راستگو و اقدس عدالت‌پور، پایان‌نامه.

- دیوان غزلیات سعدی شیرازی؛ به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ چهارم، مهتاب، تهران ۱۳۷۰.
- دیوان فرّخی سیستانی؛ به کوشش محمد دبیرسیاقی، چاپ سوم، زوآر، تهران ۱۳۶۳.
- ریحانة الادب؛ میرزا محمدعلی مدرس تبریزی خیابانی، چاپ سوم، کتابفروشی خیام، بی‌جا ۱۳۶۹.
- زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی استاد زین‌العابدین مؤتمن؛ به کوشش امیدی قنبری، چ ۱، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران ۱۳۸۵.
- زینة المدايح؛ محمدصادق مروزی (متخلص به هما)؛ نسخه خطی شماره ۲۵۲۳، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- سفینة المحمود؛ محمود میرزا قاجار، تصحیح ع. خیامپور، دانشگاه تبریز، تبریز ۱۳۴۶.
- شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳ و ۱۴ هجری؛ مهدی بامداد، چاپ چهارم، زوآر، تهران ۱۳۷۱.
- لغت‌نامه؛ علی‌اکبر دهخدا؛ دانشگاه تهران، تهران ۱۳۳۷.
- مجمع‌الفصحاح؛ رضاقلی خان هدایت، به کوشش مظاهر مصفا، چاپ دوم، امیرکبیر، تهران ۱۳۸۲.
- مصطبه خراب؛ احمد قاجار (معروف به هلاکو)، به کوشش ع. خیامپور، دانشگاه تبریز، تبریز ۱۳۴۶.
- مکتب بازگشت؛ محمد شمس لنگرودی، چاپ دوم، مرکز، تهران ۱۳۷۵.
- نگارستان دارا؛ عبدالرزاق بیگ دنبلی، به کوشش ع. خیامپور، بی‌نا، تبریز ۱۳۴۲.